

آشنایی با مشاهیر

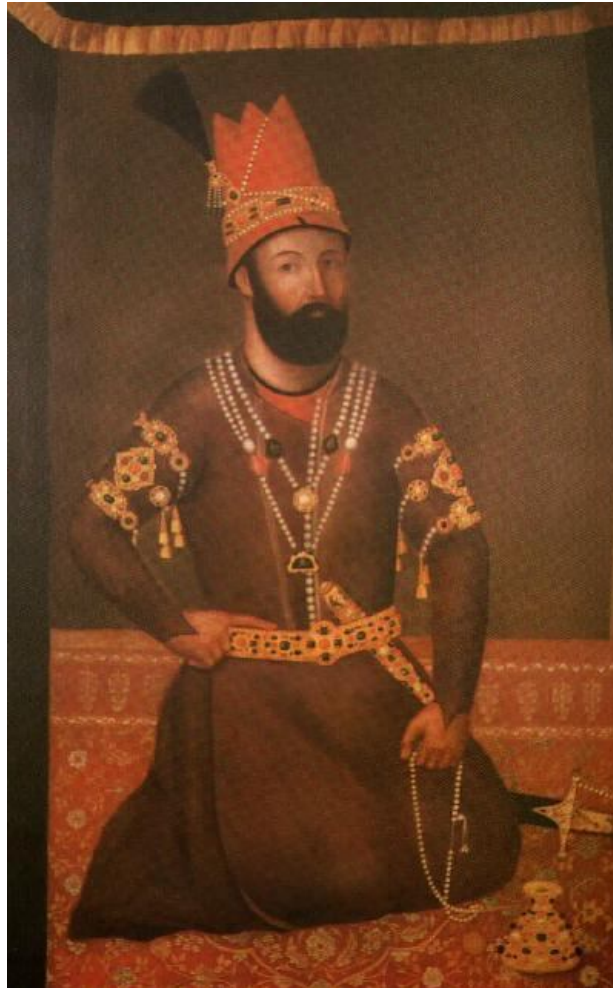
نادر شاه افشار

Nāder Shāh Afshār

1688 - 1747 (میلادی)

۱۰۶۶ - ۱۱۲۶ (شمسی)

۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ (قمری)



نادر شاه افشار

Nāder Shāh Afshār

1688 – 1747 (میلادی)

۱۰۶۶ – ۱۱۲۶ (شمسی)

۱۱۰۰ – ۱۱۶۰ (قمری)

منبع :

<http://www.wikipedia.com>

ناشر نسخه الکترونیک

Ketabnak.com

<http://www.ketabnak.com>

نادرقلی افشار ملقب به **نادر شاه** رئیس ایل افشار بود که به پادشاهی ایران رسید و بنیانگذار دودمان افشاریه شد. او دوازده سال (از 1114 تا 1126) بر ایران حکومت کرد. پایتخت وی شهر مشهد بود. او از مشهورترین پادشاهان ایران پس از اسلام است. او در تاریخ به اسکندر دوم و به ناپلئون ایران مشهور است.

پیش از پادشاهی

نادرقلی در حدود سال 1066 خورشیدی (1688 میلادی) (1100 ه.ق) (28 محرم) در ایل افشار ایلات کرمانج در درگز در شمال خراسان به دنیا آمد. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد: یکی قاسملو و دیگری ارخلو یا قرخلو؛ نادر شاه افشار از شعبه اخیر بود. طایفه قرخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ابیورد و دره گز و باخرز تا حدود مرو مسکن داد؛ تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند. تعداد بسیاری از این ایلها در زمان شاه عباس اول در ایل شاهسون ادغام گشتند. پدر او امامقلی قرقلو بود. امامقلی از افراد بی نام و نشان این ایل بود و گویا به شغل پوستین دوزی و به تنگدستی روزگار می‌گذرانیده است .

نام اصلی او «نادرقلی» بود و روایت غیرمستندی هست که هنگامی که نادر هنوز به 18 سالگی نرسیده بود که همراه با مادرش در یکی از یورشهای ازبک‌های خوارزم به‌اسارت آنها

درآمد. بعد از مدت کوتاهی از اسارت گریخته و به خراسان برگشت و در خدمت حکمران ابیورد باباعلی بیگ بود. او گروه کوچکی را به دور خود جمع کرده بعد از کنترل چند ناحیه خراسان خود را «نادرقلی بیگ» نامید.

در این هنگام افغان‌ها به رهبری محمود افغان اصفهان را تصرف کرده بودند و شاه سلطان حسین صفوی را به قتل رساندند. با سقوط اصفهان و قتل شاه سلطان حسین، پسر او به نام شاه تهماسب دوم صفوی که از اصفهان به قزوین گریخته بود خود را پادشاه ایران خواند (1135 ه.ق) ولی حکام نواحی گوناگون کشور حاضر به اطاعت از او نشدند.

محمود افغان نیز که تنها بر اصفهان و نواحی اطراف آن حکومت می‌کرد کمی بعد به دست پسر عمویش به نام اشرف افغان به قتل رسید (1137 ه.ق). همزمان با این اوضاع و احوال نادر که از میزان نفوذ خاندان صفوی در میان مردم آگاه بود، به شاه تهماسب دوم پیوست و سردار سپاه او شد (1139 ه.ق). سپس خراسان را به تصرف خود در آورد.

فتوئودال بزرگ ملک محمود سیستانی (حاکم سیستان) تا حدی مانع قدرت‌گیری نادرقلی بیگ شد ولی نادر در سال 1726 میلادی پشتیبانی شاه تهماسب صفوی و فتحعلی خان قاجار (پسر شاه قلی خان قاجار و پدر بزرگ آقا محمدخان قاجار) را جلب کرده توانست ملک محمود را شکست دهد و حاکمیت شاه ایران را در خراسان برپا نماید. شاه تهماسب نیز، نادر قلی را والی خود در خراسان اعلام کرد و پس از آن نادر نام خود را به «تهماسب قلی» تغییر داد. سال بعد او مناسباتش با شاه تهماسب را قطع کرده و بعد از سرکوب چند ایل ترک و کرد به حکمرانی کامل خراسان می‌رسد.

آنگاه برای به قدرت رساندن شاه تهماسب با افغانها وارد جنگ شده در 1729 م. رییس افغانها یعنی اشرف افغان را در مهماندوست در نزدیکی دامغان (طی نبرد دامغان) و سپس در مورچه خورت اصفهان و برای بار سوم در زرقان فارس شکست داد و سپس در تعقیب

وی، افغانستان را مورد تاخت و تاز قرار داده و قبایل این دیار را مطیع نمود. بدین ترتیب پس از هفت سال شورش افغان‌ها به پایان رسید (1142 ه.ق).

سپس با دشمنان خارجی وارد جنگ شد و روسها را از شمال ایران راند، اما در زمان جنگ با عثمانیها که غرب ایران را در اشغال داشتند متوجه شورشی در شرق ایران شد و جنگ را نیمه کاره رها کرده به آن سامان رفت. شاه تهماسب صفوی به قصد اظهار وجود دنباله جنگ وی را با عثمانیان گرفت که به سختی منهزم شد.

در سال 1145 ه.ق. به دنبال یک قرارداد میان شاه تهماسب دوم و دولت عثمانی که بخشی از آذربایجان را به آن دولت واگذار می‌کرد، نادر رهبران ایلها را که پشتیبان صفویه بودند در یکجا جمع نمود و با یاری آنها تهماسب را از شاهی برکنار گردانیده پسر خردسالش با عنوان (شاه عباس سوم) را به جانشینی برگزید و خود را نایب‌السلطنه نامید. اما در واقع قدرت اصلی در دست نادر بود. نادر در عرض دو سال کل آذربایجان و گرجستان را از عثمانیان پس گرفت و عثمانیان را به سختی شکست داد.

پادشاهی

در سال 1148 قمری نادرشاه کلیه حکمرانان و کدخدایان ایران را در دشت مغان جمع کرد (بالغ بر 20,000 نفر). او در شورای دشت مغان اعلام کرد که وظایف خود را انجام داده و تصمیم به استراحت و کناره‌گیری از کارها دارد. بزرگان کشور که می‌دانستند او باطناً

مایل به سلطنت است، وی را به سلطنت پذیرفتند. بدین ترتیب شاه عباس سوم صفوی از شاهی برکنار شده و حکومت سلسله افشار با پادشاهی نادر آغاز شد. نادر اندکی بعد در 1148 ه.ق. تاجگذاری نمود. شاعری به نام قوام الدین، ماده تاریخ تاجگذاری وی را «الخیر فی ماوقع» سرود که بر روی سکه‌های دوره افشاریه نیز منقوش گردید.

او به مدت 12 سال پادشاهی کرد و در این مدت دائماً به لشکرکشی به نواحی گوناگون مشغول بود. در این مدت توانست بحرین، قندهار، خوارزم، بخارا و بسیاری نواحی دیگر که برای سال‌ها از ایران جدا شده بود را به ایران بازگرداند. مهم‌ترین فتح او فتح هندوستان بود.

افغان‌های یاغی پس از فتح قندهار به دست نادر، به دهلی گریخته بودند. نادرشاه سه بار به هند اخطار نمود که افسران اشرف افغان که جزو غارتگران بودند (حدوداً 800 نفر) و در قتل عام مردم ایران نقش اساسی داشتند را به ایران تحویل دهد. در پی عدم تحویل آنها سپاه ایران از رود سند گذشت و در جنگ کرنال هندی‌ها را شکست داده و دهلی را تصرف کرد. سپس 800 متجاوز افغان را در بازار دهلی دار زدند و بازگشتند. نادر به رغم کمی سپاهیان در مقابل لشکریان فیل سوار هندی توانست با به‌کارگیری تاکتیک‌های نوین جنگی، لشکر انبوه هندوستان را در هم بکوبد. نادر شاه توانسته بود با آموزش‌های رزمی سنگین و کارآمد ارتش خود را به یک جنگ افزار رعب‌آور برای دشمن تبدیل کند.

در این جنگ در طی یک روز بین بیست تا سی‌هزار شهروند هندی کشته شدند. به‌ناچار محمد شاه گورکانی پادشاه هندی از نادر امان خواست؛ نادر درقبال گرفتن کلید خزانه سلطنتی هند عقب‌نشینی را پذیرفت؛ محمد شاه را با تبر مقطوع‌النسل کرد و تاج پادشاهی هند را بر سر او باقی گذاشت. نادر با غنائم فراوان که از هند به چنگ آورده بود به ایران بازگشت؛ غنائمی که نادر شاه به ایران آورد ده برابر بیشتر از بیشترین درآمد سالانه دوران صفوی برآورد شده‌است. در میان این غنائم، جواهراتی چون کوه نور و دریای نور و تخت

طاووس شهرت دارند. میزان غنائم به حدی بود که نادر برای سه سال گرفتن مالیات را در ایران قطع کرد. با حمله نادر به هندوستان زمینه تضعیف و انقراض امپراتوری مغولی هند یا گورکانیان را فراهم کرد و پس از مدتی دولت انگلستان توسط کمپانی هند شرقی بر این کشور استیلا یافت.

نادر شاه در اواخر عمر تغییر اخلاق داد و پسر خود رضاقلی میرزا را کور کرد. سپس از کار خود پشیمان شد و برخی از اطرافیان خود را که در این کار آنها را مقصر می‌دانست کشت. لازم به گفتن است که همواره پزشکی فرانسوی بنام "بازن" در رکاب نادر شاه بود که بنا به عقیده‌ای امکان وجود دسیسه از جانب او نیز می‌رود.

نادر برای تامین هزینه جنگ‌های خود مجبور بود تا مالیات‌های گزافی از مردم بگیرد، به همین دلیل شورش‌هایی در جای‌جای کشور روی می‌داد. زمانی که نادر برای رفع یکی از این شورش‌ها به خراسان رفته بود جمعی از سردارانش به رهبری علی قلی خان شبانه به چادر وی حمله کردند و او را به قتل رساندند. به گفته "لارنس لاکهارت" مورخ انگلیسی (ر. ک. صادق رضازاده شفق، کتاب نادرشاه) ماجرا از این قرار بوده که نادر در ماه‌های اخیر در اوج خشونت حکومت میکرد و به دلایلی چند به تمامی سرداران ایرانی اش سوءظن داشت

... تعداد چهار هزار سرباز افغانی در اردوگاه داشت که جمله به نادر وفادار و در حق ایرانیان دشمن کام بودند. نادر شبی رئیس آنها را احضار کرد و چنین گفت: من از نگهبانان خود راضی نیستم و از وفا و دلیری شما آگاهم. حکم میکنم فردا صبح همه آنان را توقیف و زنجیر کنید و اگر کسی مقاومت کند ابقا نکنید. حیات من در خطر است و برای حفظ جان فقط به شما اعتماد دارم... آنها رفتند تا خود آماده کنند... ولی نوکری گرجی این موضوع را به اطلاع سرداران نادر رساند و ایشان مصمم شدند تا دیر نشده نادر را از میان بردارند... تا

پاسی از شب رفت مواضعین به خیمه چوکی دختر محمد حسین خان قاجار که نادر آن شب در سراپرده او بود رو آوردند و ترس به آنان چندان غلبه کرد که اکثرشان جرات ورود به خیمه نکردند. فقط محمد خان قاجار، صالح خان و یک شخص متهور دیگر وارد شدند و چوکی تا به آنها متوجه شد نادر را بیدار کرد. نادر خشمناک از جای برخاست و شمشیر کشید. پایش در ریسمان چادر گیر کرد و درافتاد. تا خواست برخیزد صالح خان ضربتی وارد آورد و یک دست او قطع کرد، ترس بر او مستولی گشت و در جای خود خشک بماند. اما محمد خان قاجار جرات خود را حفظ کرد و سر نادر شاه از تن جدا ساخت. (یکشنبه یازدهم جمادی الاخر 1160 برابر 20 ژوئن 1747 برابر 30 خرداد 1126 خورشیدی)

این گفته "لارنس لاکهارت" با کم و بیش بسیار اندک از قول جیمز فریزر انگلیسی که شخصا نادرشاه را میشناخته و ماهها همراه او بوده و پزشک فرانسوی نادرشاه "بازن" هم در کتاب رضازاده شفق آورده شده.

پس از مرگ نادر شاه بسیاری از فرزندان وی و برادرانش نیز کشته شدند. رضازاده شفق در کتاب نادرشاه (ص 221 تا 222 تهران 1339 چاپ 1386 شابک 9789643803339) از قول محقق انگلیسی لارنس لاکهارت (کتاب نادرشاه / لندن 1938) چنین میاورد:

" پس از قتل نادرشاه، برادران و فرزندان... علی قلی خان به حدی کینه قطع نسل نادر را به دل بسته بود که زنان نادر را که آبستن بودند هم بکشت و از تمام اینان فقط (فرزندش) شاهرخ (این نام به احتمال زیاد اشتباه است. تحقیقات ما در این رابطه ادامه دارد) را زنده نگهداشت، چون وی از طرف مادر از صفویان بود و گفته اند از ابقای او منظورش این بود شاید روزی مردم ایران خواستند پادشاهی از نژاد صفوی داشته باشند".

این فرزند او، بر اساس چند منبع متفاوت از جمله "فرهنگ مایر" آلمانی، (چاپ 1888) و کتاب "ترک ها در هند" نوشته هنری جرج کین (چاپ اول به سال 1879 و چاپ جدید توسط دانشگاه هاوایی به سال 2001، شابک 0898755344) توسط یاران نادرشاه نزد ملکه اتریش، "ماریا ترزیا" (ماریا ترزا، اتریش) برده و به او سپرده می شود. ماریا ترزیا این پسر را غسل تعمید می دهد و او را "بارون فون سملین" *Baron von Semlin* می نامد (سملین امروز زمون "Zemun" نامیده میشود و بخشی است از شهر بلگراد پایتخت صربستان). این پسر در بزرگی به ارتش روسیه ملحق و در جنگ هفت ساله شرکت می کند و نایل به دریافت درجه افتخار می گردد. او در شهرک "مودلینگ" در حومه وین فوت می کند و احتمالاً همانجا به خاک سپرده می شود.

ایران در دوره نادرشاه

از یکی از مستشرقین نقل شده که اگر فرماندهان خائن سپاهش او را نمی کشتند نادر قصد تسخیر آلمان را نیز داشته است. رد پای جاسوسان و فرستاده های دول غربی در تحریک سرداران او به کشتن وی دیده میشود. در زمانی که صفویان با هجوم افغانها از هم پاشیده بودند و کشور مورد تجاوز دشمنان داخلی و خارجی بود، عثمانیها از غرب و روسها از شمال و اعراب از جنوب و ترکمانان از شرق به تاخت و تاز و قتل و غارت مشغول بودند، نادر وضعیت حاکمیت ایران را به سامان نمود.

در عهد نادر دشمنان و متجاوزان به کشور توسط وی سرکوب شدند و کشور اندکی از قدرت گذشته خویش را در حفاظت از مرزها و اعمال قدرت یک حکومت مقتدر مرکزی بر تمام وطن، بازیافت. ترکمانان و ازبکان به ماوراءالنهر عقب‌نشینی کردند.

بناهایی که به دستور نادر در خراسان بنا شده‌اند نظیر کلات نادری و کاخ خورشید از آثار مهم بازمانده از این دوران هستند.

در عهد او به سپاه و تأمین نیرو بسیار توجه می‌شد. نادر اقوام ایرانی را متحد و منسجم در زیر پرچم ایران درآورد و بار دیگر ایران قدرتمندترین کشور آسیا گشت. شهرها یا ولایات ایران در دوره نادر به شرح زیر بودند:

آذربایجان، افغانستان، بلوچستان (پاکستان)، ترکمنستان، گرجستان، داغستان، بحرین، قطر، کشمیر و غیره .

نادر از فرمانروایانی بود که برای آخرین بار ایران را به محدوده طبیعی فلات ایران رسانید و با تدارک کشتی‌های عظیم جنگی، کوشید تا استیلای حقوق تاریخی کشور را بر آب‌های شمال و جنوب تثبیت کند (وی همچنین سعی داشت با کمک یک انگلیسی به نام دالتون نیروی دریایی ایجاد کند که ناموفق ماند). با افول دولت نادری، سرزمین پهناور فلات ایران که پس از مدت‌ها به زیر یک درفش درآمده و رنگ یگانگی پذیرفته بود، از هم پاشید.

جانشینان نادرشاه

بعد از نادرشاه، کریمخان (از سرداران نادر) که از طایفه زند بود به قدرت رسید و حکومت بازماندگان افشار محدود به خراسان شد و کریمخان این منطقه را به احترام نادر که او را ولی نعمت خود می دانست در اختیار جانشینانش باقی گذاشت.

نادر زمینه را برای جانشینی مناسب از بین برد. وی بسیاری از اطرافیان خود را از پای درآورد. پس از مرگ وی سرداران او نیز در گوشه و کنار علم استقلال بر افراشتند؛ کریمخان زند وکیل الرعایا در شیراز، احمدخان ابدالی در افغانستان، آزادخان افغان در آذربایجان، حسن علی خان اردلان در کردستان و حتی محمد حسن خان قاجار در مازندران شروع به حکومت کردند. در خراسان نیز علیقلی خان افشار (برادرزاده نادر) بسیاری از اولاد و خانواده نادر را قتل عام کرد و خود را «عادلشاه» نامید و شروع به حکومت کرد. وی که مردی خونریز و عیاش بود، محمدحسن خان قاجار را شکست داده، پسرش آقامحمد خان را مقطوع النسل کرد. اما سرانجام توسط برادر خود ابراهیم خان، کور و سپس کشته شد. نوه نادر، به نام شاهرخ میرزا را به قدرت رساندند. یکسال بعد، او نیز مخلوع و کور شد، اما دوباره به قدرت رسید و توسط شاه سلیمان ثانی (از خاندان صفوی که مورد احترام عموم بود) از پای درآمد. شاهرخ نابینا چهل و هشت سال سلطنت کرد، اما فقط بر خراسان. پس از مرگ کریم خان، آقامحمدخان به قدرت رسید و به خراسان حمله کرد و شاهرخ را با شکنجه کشت. نادر میرزا فرزند شاهرخ، پدر پیر و نابینا را در دست خونخواران قاجار رها کرد و به افغانستان گریخت و در زمان فتحعلی شاه ادعای سلطنت کرد که دستگیر و کور شد. زبانش را بردند و او را کشتند و آخرین مدعی سلطنت از

خاندان افشار از میان برداشته شد. وزیر نادر شاه محمود میمندی از توابع روستای میمند از شهرستان شهر بابک در استان کرمان بوده است.

جنگ نادر شاه افشار با اشرف افغان در مهماندوست دامغان :

منبع : کتاب سیمای استان سمنان

نادر قلی در خراسان قریب هشت هزار نفر تجهیز و به معیت طهماسب میرزا برای قلع و قمع اشرف افغان حرکت کرد و از آن طرف ، اشرف افغان ، که با کشتن محمود خود را پادشاه خوانده بود ، وقتی اطلاع یافت تصمیم گرفت پیش از اینکه قوای نادر قویتر شود به سوی خراسان برود. این دو نیرو در دهکده «مهماندوست» دامغان در ماه ربیع الاول 1142 هجری قمری تلاقی کردند. شمار سپاهیان نادر از سواره و پیاده قریب سی هزار نفر ، و سپاهیان اشرف افغان نیز در همین حدود بود.

بامداد روز شنبه ششم ربیع الاول سال 1142 هجری قمری ارتش آنروز ایران در سه ستون به شرح زیر مستقر شد:

1 - در پهلوی راست جبهه به فرماندهی گرجی خان ، پیاده

2 - در پهلوی چپ جبهه به فرماندهی سردار علی خان ابدالی ، پیاده

3 - در مرکز جبهه به فرماندهی حاجی خان بیک

و خود نادر فرماندهی توپخانه و سواره نظام را به عهده داشت و به سپاهیان ایران دستور داد که بدون اجازه فرماندهی ارتش از جای خود حرکت نکنند و پیشدستی ننمایند. بعد از ظهر روز ششم ربیع الاول نیروی افغان حمله کرد و سواره نظام آنها به ستون پیاده ایران ، که در مرکز جبهه بود ، تاخت آورد و سرگرم کشتار شد. (باید دانست محل جنگ ، مهماندوستی که اکنون در سر راه دامغان به شاهرود می باشد نیست ، بلکه با فاصله 6 کیلومتر به طرف شمال دره طزره بوده که خرابه های آن هنوز هست و مردم «کهنه مهماندوست» می گویند»

نادر فرمان داد سواره نظام از جای خود درآمدند و با افغانها درآویختند و حمله سواره نظام افغانی را دفع کردند. مجدداً افغانها به سه ستون درآمدند ، سخت حمله کردند. کشتار زیاد شد و در دره «طزره» کشتگان بسیاری روی هم توده شد. منظره میدان جنگ بسیار وحشتناک و مرگبار بود. بیشتر سواره نظام افغانی ، که بهترین جنگجویان بودند ، کشته شدند. اشرف افغان برای آخرین بار با تمام سواره و پیاده خود حمله دیوانه واری کرد و توپخانه نادری به سختی ستونهای مهاجم را زیر باران گلوله گرفت ، با این وصف افغانها پیش می آمدند. نادر تبرزین به دست ، فرمان داد که شیپور حمله سواره نظام را زدند و سواران از پهلوی راست دشمن و بالای دره طزره حمله هولناکی کردند ، و به نیروی پیاده نیز از مرکز فرماندهی ، فرمان یورش داد و توپخانه از بالای تپه های میدان جنگ دشمن را زیر باران گلوله گرفت.

توپخانه افغانها بر اثر حمله سواره نظام نادری آسیب دید و خاموش شد. نیروی نادری از هر سو به دشمن فشار آورد و خود نادر به درون آبادی مهماندوست دامغان درآمد و با

چهار گلوله توپ دیوار قلعه مهماندوست را خراب کرد تا پیادگان از پشت به دشمن حمله کنند. اشرف افغان از بالای تپه های غربی میدان جنگ را تماشا می کرد. چون کار سپاهیان را سخت دید توپخانه و اردوگاه خود را گذاشت و عقب نشست و تا شامگاه نیروی افغانها در جنگ و گریز بودند. چون هوا تاریک شد جنگ به پایان رسید. سرانجام اشرف افغان توانست ده هزار نفر از سپاهیان خود را که پراکنده و پریشان بودند گرد آورده و به سوی تهران قرار کند. کشته های هر دو سپاه بسیار زیاد بودند ، چنان که در جاهایی چندین تن پیاده و سواره روی هم ریخته بودند و بیش از نیمی از جوانان افغانی با گروهی از افسران آنها کشته شدند. این پیروزی برای نادر فوق العاده گران تمام شد ، ولی در نتیجه با نبوغ خود و جانفشانی جوانان ایرانی چیرگی یافت. سپس نادر از آنجا حرکت کرد و روز دوشنبه نهم ربیع الاول به شهر دامغان آمد ، دو روز توقف کرد و بعد رهسپار سمنان گردید.

گزیده ای از سخنان نادر شاه افشار :

منبع : زندگی نادرشاه - تالیف جونس هنوی ، ترجمه اسماعیل دولتشاهی.

نادر شاه افشار، بنیانگذار دودمان افشاریه بود که دوازده سال بر ایران حکومت کرد. پایتخت وی شهر مشهد بود. او از مشهورترین پادشاهان ایران پس از اسلام است. سخنان زیر از کتاب نادر شاه اثر نویسنده انگلیسی (معاصر نادر) به نادر شاه نسبت داده شده است.

- میدان جنگ می تواند میدان دوستی نیز باشد اگر نیروهای دو طرف میدان به حقوق خویش اکتفا کنند .
- سکوت شمشیری بوده است که من همیشه از آن بهره جسته‌ام .
- تمام وجودم را برای سرفرازی میهن بخشیدم به این امید که افتخاری ابدی برای کشورم کسب کنم.
- باید راهی جست. در تاریکی شب‌های عصیان‌زده سرزمینم، همیشه به دنبال نوری بودم، نوری برای رهایی سرزمینم از چنگال اجنبیان، چه بلای دهشتناکی است که بینی همه جان و مال و ناموست در اختیار اجنبی قرار گرفته و دستانت بسته است نمی‌توانی کاری کنی اما همه وجودت برای رهایی در تکاپوست. تو می‌توانی. این تنها نیروی است که از اعماق و جودت فریاد می‌زند، تو می‌توانی جراحات را التیام بخشی و این‌گونه بود که پا بر رکاب اسب نهادم به امید سرفرازی ملتی بزرگ .
- از دشمن بزرگ نباید ترسید اما باید از صوفی‌منشی جوانان واهمه داشت .جوانی که از آرمان‌های بزرگ فاصله گرفت نه تنها کمک جامعه نیست بلکه باری به دوش هموطنانش است.
- اگر جانبازی جوانان ایران نباشد، نیروی ده‌ها نادر هم به جایی نخواهد رسید .
- خردمندان و دانشمندان سرزمینم، آزادی اراضی کشور با سپاه من و تربیت نسل‌های آینده با شما، اگر سخن شما مردم را آگاهی بخشد، دیگر نیازی به شمشیر نادرها نخواهد بود .
- وقتی پا در رکاب اسب می‌نهی بر بال تاریخ سوار شده‌ای شمشیر و عمل تو ماندگار می‌شود چون هزاران فرزند به‌دنیانیا آمده این سرزمین آزادی‌شان را از بازوان و اندیشه ما می‌خواهند. پس با عمل خود می‌آموزانیم که پدران‌شان نسبت به آینده

آنان بی تفاوت نبوده‌اند و آنان خواهند آموخت آزادی‌شان را به هیچ قیمت و بهایی نفروشد.

- هر سربازی که بر زمین می‌افتد و روح‌اش به آسمان پر می‌کشد نادر می‌میرد و به گور سیاه می‌رود نادر به آسمان نمی‌رود، نادر آسمان را برای سربازانش می‌خواهد و خود بدبختی و سیاهی را، او همه این فشارها را برای ظهور ایران بزرگ به جان می‌خرد. پیشرفت و اقتدار ایران تنها عاملی است که فریاد حمله را از گلوی غمگینم بدر می‌آورد و مرا بی‌مهابا به قلب سپاه دشمن می‌راند .

- شاهنامه فردوسی خردمند، راهنمای من در طول زندگی بوده است.

- فتح هند افتخاری نبود. برای من دستگیری متجاوزان و سرسپردگانی مهم بود که بیست سال کشورم را ویران ساخته و جنایت و غارت را در حد کمال بر مردم سرزمینم روا داشتند. اگر به‌دنبال افتخار بودم سلاطین اروپا را به بردگی می‌گرفتم؛ که آن‌هم از جوانمردی و خوی ایرانی من بدور بود.

- کمربند سلطنت، نشان نوکری برای سرزمینم است. نادرها بسیار آمده‌اند و باز خواهند آمد اما ایران و ایرانی باید همیشه در بزرگی و سروری باشد. این آرزوی همه عمرم بوده است.

- هنگامی که برخواستم از ایران ویرانه‌ای ساخته بودند و از مردم کشورم بردگانی زبون، سپاه من نشان بزرگی و رشادت ایرانیان در طول تاریخ بوده است. سپاهی که تنها به دنبال حفظ کشور و امنیت آن است.

- لحظه پیروزی برای من از آن جهت شیرین است که پیران، زنان و کودکان کشورم را در آرامش و شادان ببینم.

- برای اراضی کشورم هیچ وقت گفتگو نمی‌کنم بلکه آن را با قدرت فرزندان کشورم به دست می‌آورم .
- گاهی سکوتم، دشمن را فرسنگ‌ها از مرزهای خودش نیز به عقب می‌نشانند .
- کیست که نداند مردان بزرگ از درون کاخ‌های فروریخته به قصد انتقام بیرون می‌آیند. انتقام از خراب‌کننده و ندایی از درونم می‌گفت برخیز ایران تو را فراخوانده است و برخواستم.

حکایت‌هایی از نادر شاه :

- نادرشاه در هنگام اقامت خود در قزوین سوگند یاد کرد که بر طبق قوانین گذشتگان سلطنت کند و ایرانیان را از تجاوزات دشمنان محفوظ دارد .
- نادر به سفیر روسیه دستور داد که شهرهای دربند، باکو، شروان، اران، ایروان، رشت، گیلان و همه مناطق قفقاز را که پتر کبیر به تصرف خود در آورده بود و همچنین تاتارهای کوهستانی داغستان را که به زیر سلطه خود برده بود را به ایران بازگردانند. نادر با غرور تمام اظهار داشت اگر روس‌ها از مرزهای ما عقب‌نشینی نکنند خود جارویی به دست می‌گیرد و همه آن‌ها را از آن مناطق بیرون خواهد ریخت.
- نادر در مراسم مذهبی مردم این‌گونه سخن می‌گفت: ای مردم چرا به جای یاری خواستن از امام علی از خداوند یاری نمی‌گیرید؟

- در جنگ‌های نادر شاه افشار با امپراتوری عثمانی، ترکان به محض آنکه با سپاه نادر وارد نبرد می‌شدند شجاعت و دلیری خود را از دست می‌دادند.

- نادر تصمیمی اتخاذ کرد که از این پس ایرانیان آزاد خواهند بود بدون مانع به زیارت مکه معظمه بروند و از سایر اماکن مذهبی در کشورهای عربی بازدید کنند و هیچ مالیات و گمرکی نپردازند.

- نادر به پادشاه هند چنین سفارش کرد: در مورد انتخاب بزرگان کشور دقت کنید و کسانی را که نیرنگ‌کار، جاه‌طلب و خودخواه هستند به حضورتان راه ندهید.

- نادر پس از پس‌گیری بلوچستان پاکستان و افغانستان و سمرقند و بخارا و خوارزم در ازبکستان و ترکمنستان امروزی به مقامات ترکان عثمانی نامه نوشت و شهرهای به تصرف درآمده ایرانیان را درخواست و اصرار ورزید ایران بایستی به مرزهای صفویه باز گردد.

- نادر بر روی سکه‌هایش چنین حک کرده بود:

سکه بر زر کرد نام سلطنت را در جهان نادر ایران زمین و خسرو گیتی ستان

و بر مهر سلطنتیش چنین:

نگین دولت و دین رفته بود چون از جا به نام نادر ایران قرار داد خدا

- نامه نادر به والی عراق: پاشای بغداد بداند که زیارت عتبات در عراق حق مسلم ماست و ما استرداد اسیران ایرانی را که در جنگ به اسارت شما در آمده‌اند را خواهیم. از آنجا که خون هم‌میهنان ما هنوز خشک نشده‌است باید از شما انتقام بگیریم و از خون اتباع سلطان به همان اندازه که خون ایرانیان را ریخته‌اید بریزیم.

از این جهت این نامه را ارسال می‌کنیم تا بدانید که ما ناگهانی و غیر انسانی به شما حمله نخواهیم کرد .

فرمانروای روسیه برای نادر شاه افشار پیام فرستاد در صورتی که پادشاه ایران بخواهد می‌تواند برای فتح هند کمک‌های بسیاری به ایران بنماید منوط بر این که به او کمک کند تا روسیه خاور اروپا را متصرف شود. این در حالی بود که فرمانروای روسیه می‌دانست ارتش ایران نیرومندترین ارتش آن روز جهان است اما از آنجایی که برایش فتح اروپای خاوری یک آرزو بود این پیشنهاد را برای فرمانروای ایران فرستاد. نادر برایش نامه‌ای نوشت که پس از سلام چنین بود :

ما برای کشور گشایی به هند نخواهیم رفت . آنچه ما می‌خواهیم محاکمه 800 خونخوار است که بیست سال به ایران ستم کرده اند ، برای این کار نیازی به کمک شما نیست . در ضمن ما ایرانیان نیاز به خانه و کاشانه مردم دیگر کشورها نداریم.

پاسخ نادرشاه افشار گویای این حقیقت است که او برای آرمان‌های بزرگش چشم کمک از جایی جز مردم ایران را نداشت و بگفته ارد بزرگ متفکر برجسته کشورمان : مردان پیشآهنگ ، راه را با داشته‌های میهنی خویش باز می‌کنند و نه کمک اجنبی.

خوی تجاوزگری روس‌ها در طول تاریخ همواره همانند دولتهای انگلیس و فرانسه دیده می‌شود که این سه مورد در تمام دودمانهای ایران باید مورد توجه قرار گیرد.

آرامگاه نادرشاه

آرامگاه نادرشاه بنایی است در مجموعه باغ موزه نادری در شهر مشهد که به یادبود نادرشاه افشار در سال 1342 خورشیدی توسط هوشنگ سیحون طراحی و ساخته شده است.

تاریخچه

نادر شاه در هنگام حیات خود دستور ساخت آرامگاهی کوچک در بالا خیابان مشهد داد. این آرامگاه کوچک در سال 1145 هجری قمری در مجاور چهارباغ شاهی و روبروی حرم امام رضا از خشت و گل ساخته شد. قوام السلطنه در اواخر عهد قاجار (1296 خورشیدی) در محل یکی از مقابر ویران شده نادری، آرامگاه جدیدی برای وی ساخت و استخوانهای او را از تهران به مقبره مزبور حمل کردند. بنای جدید که در محل فعلی آرامگاه وی قرار داشت مدتی بر پا بود تا این که انجمن آثار ملی ایران در سال 1335 خورشیدی درصدد بر آمد آرامگاهی مناسب شأن نادرشاه برای وی در همان محل مقبره ساخته قوام السلطنه ساخته شود. این کار از سال 1336 شروع و در سال 1342 به پایان رسید. ساختمان جدید آرامگاه نادر شاه افشار در تاریخ 12 فرودین ماه سال 1342 با حضور محمد رضا پهلوی به همت انجمن آثار ملی ایران در باغ نادری بازگشایی شد.

این موزه هم اکنون تحت مدیریت سازمان میراث فرهنگی اداره می‌شود. در اواخر سال 1386 باغ موزه نادری که بر اساس طرح نوین بهسازی مورد بازنگری و تعمیرات در فضاهای داخلی قرار گرفته بود پس از 6 ماه تعطیلی دوباره بازگشایی شد.

مجموعه باغ موزه نادری

آرامگاه کنونی نادرشاه واقع در ضلع شمال غربی چهارراه شهدا (نادری سابق) که پس از آرامگاه امام رضا، مهم‌ترین مکان گردشگری و تاریخی داخل شهر مشهد تلقی می‌شود. این بنا در باغی به مساحت 14400 متر مربع ساخته شده‌است. آرامگاه شامل سکویی دوازده پله‌ای، محل گور، پوششی خیمه مانند بر روی قبر، سکویی مرتفع در مجاور قبر با مجسمه نادرشاه سوار بر اسب و سه تن دیگر در پی او، یک غرفه فروش کتاب و دو تالار برای موزه‌است.

مجسمه نادر شاه سوار بر اسب به همراه تنی چند از سربازانش بر فراز یک حجم سنگی مرتفع توسط مجسمه ساز فقید ابوالحسن صدیقی ساخته شده است. مصالح مقبره غالباً از سنگهای خشن و سخت گرانیت کوهسنگی مشهد است. بعضی از قطعات سنگ بسیار بزرگ انتخاب شده تا تداعی کننده مقبره دوم ساخته خود نادرشاه باشد. پوشش آرامگاه کاملاً به مانند چادر عشایری است، که نادر در آن زاده و هم کشته شده‌است. پوشش دیوارهای داخلی آرامگاه نیز از سنگهای مرمر آخرای رنگ مراغه انتخاب شده تا قتل نادرشاه در داخل چادر را بهتر تداعی کند.

موزه نادری در قسمت اصلی بنای یادبود آرامگاه افشار در 2 تالار به معرفی آثار تاریخی این دوره قرار دارد:

- تالار شماره 1: که به نمایش اشیاء مختلفی به منظور معرفی آثار تاریخی دوره افشار پرداخته است. شامل انواع سلاح‌ها، البسه و پوشاک رزمی نظامیان دوره افشار، تابلوهای نقاشی از نادر و صحنه‌های جنگ مانند تابلویی از جنگ کرنال، وسایل سوارکاری مانند زین و برگ اسب از دوره افشار تا قاجار، چند نسخه خطی نفیس از جمله تاریخ جهانگشای نادری و دو شمشیر متعلق به نادراختصاص دارد که روی یکی کلمه «السلطان نادر» حک شده و روی دیگری که در دشت مغان به سال 1148 هجری در روز تاجگذاری نادر از طرف ملت ایران به وی هدیه شده این بیت شعر طلاکوب شده است:

هست سلطان بر سلاطین جهان شاه شاهان نادر صاحب قران

- تالار شماره 2: که در سال 1373 به مجموعه اضافه شد و در آن انواع سکه، ظروف و دیگر اشیای اهدای از دوره صفوی تا معاصر به نمایش در آمده است.

همچنین در گوشه شمالی آرامگاه نادر، آرامگاه محمد تقی خان پسیان سردار خراسان قرار دارد.

مجسمه نادر

مجسمه مفرغی سوار نادر شاه افشار و ملازمانش بالای خوابگاه دائمی سردار افشار در قلب شلوغ مشهد قرار دارد. طراح و سازنده این مجسمه 6/5 متری ابوالحسن صدیقی استاد

مجسمه سازی معاصر است که در سال 1335 همزمان با طرح بازسازی آرامگاه نادر توسط هوشنگ سیحون آغاز شد. ساخت مجسمه در کارخانه برونی زیر نظر استاد صدیقی و مراقبت سفارت ایران در ایتالیا پیش رفت و در سال 1339 به پس از گذر از تمام شهرهای ایران در شش صندوق به مشهد رسید و بر روی برج 12 متری که مهندس سیحون برای این شاهکار استاد ابوالحسن صدیقی، طراحی کرده بود، نصب شد. این مجسمه یکی از بزرگ‌ترین مجسمه‌هایی است که توسط استاد صدیقی طراحی و ساخته شده است. اندازه برج مجسمه که ساختمانی توخالی و شیب‌دار دارد، 12 متر است که با احتساب بلندترین بخش مجسمه یعنی تبر نادر و گوش اسب حدود 17 متر می‌شود. پایه برج در بالا به شکل پلکانی است و در قسمت میانی با شیبی تند به سمت زمین می‌رسد. داخل اتاقک پایه، پایه‌ای سنگی نصب شده است که بر آن روی کتیبه‌ای اسامی کسانی که در ساخت این مجسمه و آرامگاه همکاری کردند و مشخصات مجسمه حک شده است. صدیقی چهره نادر را بر اساس خصوصیات مندرج در کتاب‌ها و تصویرهای نقاشی تاریخی طراحی کرده است. چهره یک جنگجوی بی‌باک با خصلت‌های بیابان‌گردی بر اسبش لجام گسیخته که در پشت سرش شیپورزن، پرچمدار و چند مبارز عشایری ایستاده‌اند .

گالری تصاویر :





